

گفتارهایی در معرفت شناسی علم اقتصاد

موسی عنی نژاد

سرشناسه: موسی غنی نژاد.

عنوان و نام پدیدآور: گفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد/ موسی غنی نژاد

مشخصات نشر: تهران: مینوی خرد، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.

شابک: ۴-۴۴-۶۲۲۰-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: اقتصاد -- روش شناسی

موضوع: Economics -- Methodology

شناسه افزوده: غنی نژاد اهری، موسی، ۱۳۳۱.

رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۷ غ ۲۴ ف / HB ۱۸۰

رده بندی دیویی: ۳۳۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۴۳۹۹۹



انتشارات مینوی خرد

گفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد

موسی غنی نژاد

طراح جلد: مهران زمانی

۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آرمانسا

چاپ اول ۱۳۹۷

حقوق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات مینوی خرد، بلوار میرداماد، خیابان شاه نظری

خیابان دوم، شماره ۲۲ / واحد ۲۲

تلفن: ۲۲۲۵۷۷۱۶ ■ ۲۲۲۵۶۹۴۲ ■ ۲۲۹۲۲۰۱۱

شابک: ۴-۴۴-۶۲۲۰-۶۰۰-۹۷۸

www.minooyekherad.com

فهرست مطالب

مقدمه	۲
گفتار نخست: مبانی معرفتی علم اقتصاد	۸
۱-۱- طرح موضوع و تعریف‌های کلی	۹
• تفاوت موضوع و روش مطالعه در علوم طبیعی و اجتماعی	
• تأثیر دیدگاه‌های فلسفی - معرفتی بر اندیشه اقتصاد	
۲-۱- شرایط حصول و تشکیل معرفت اقتصادی	۲۴
• مفاهیم بنیادی اقتصاد سیاسی	
• مفهوم فرد و آزادی در نظریه حق طبیعی لاک	
• آزادی و معضل قدرت سیاسی	
• استقلال فردی و انسجام جامعه	
• چگونگی تشکیل جامعه افراد آزاد	
• اقتصاد سیاسی: مطالعه نظم‌های موجود در جامعه	
۲-۱- نگاه به ریشه‌های مفاهیم بنیادی اندیشه اقتصاد	۴۲
• مفهوم فرد در جامعه سنتی و مدرن	
• نفع فردی و منفعت اجتماعی	
• کار، تولید و آفرینش ثروت	
• تحول در تفکر دینی - اجتماعی با تولید ثروت	
پایوست گفتار نخست: حقوق طبیعی و تحول آن در اندیشه	۸۰
گفتار دوم: معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مارکسیستی	۹۵
۱-۲- انگلس: یگانگی اندیشه و هستی	

- گرامشی: نقد ماتریالیسم متافیزیکی
- ۱۰۵ ۲-۲- نگاه‌ها به تحول اندیشه اقتصادی مارکس
- ۱۱۱ ۲-۳- انتزاع در اندیشه مارکس
- نقدی بر اندیشه انتزاع از دیدگاه هگل و تأثیر آن بر مارکس
- مالک یک ایده‌نالیستی هگل و مسأله وارونه کردن آن از سوی مارکس
- ۱۲۰ ۲-۴- روش‌شناسی مارکس
- نقد اندیشه تاریخی-عینی مارکس
- ابهام در مفهوم نظام تاریخی آدم اسمیت و سوء تفاهم مارکس
- تقدم تولید و تناقض آن با تصور جامعه به صورت کل ارگانیکی
- روش اقتصاد سیاسی
- امر انضمامی فکری، امر انضمامی واقعی
- مسأله حقیقت عملی مقولات انتزاعی
- رویکرد منطقی و رویکرد تاریخی
- ۱۳۶ ۲-۵- نظریه ارزش-کار
- ارسطو و اصل برابری در مبادله
- محدودیت شمول نظریه ارزش-کار
- تناقض میان کتاب اول و سوم سرمایه
- ۱۵۲ گفتار سوم: مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد کینزی
- ۱۵۳ ۳-۱- زمینه فلسفی اندیشه کینز
- جایگاه مفهوم شهود در روش‌شناسی کینز
- عمومیت و واقع‌گرایی فرض‌ها و تنوری‌ها
- ۱۶۵ ۳-۲- ماهیت و هدف علم اقتصاد از دیدگاه کینز
- رابطه اخلاق و اقتصاد
- سوسیالیسم لیبرال به عنوان جایگزین سرمایه‌گذاری

۱۶۵	۲-۳- ماهیت و هدف علم اقتصاد از دیدگاه کینز
	• رابطه اخلاق و اقتصاد
	• سوسیالیسم لیبرال به عنوان جایگزین سرمایه داری
	• غفلت از تحول معرفت‌شناختی در اندیشه مدرن
۱۷۷	۲-۳- بنای مطالعاتی کینز: تقاضای کل و اشتغال
	• مدل کینز و تقاضای مؤثر
	• نظریه بهره
	• عرضه و تقاضای پول
	• پایان کمیابی سرمایه
۱۹۱	۳-۴- کاربرد ریاضیات در اقتصاد
۱۹۵	۳-۵- مقادیر کل و تحلیل‌های اقتصادی
۲۰۶	گفتار چهارم: هایک و رویکرد معرفت‌شناختی برای توضیح نظم بازار
۲۰۷	۴-۱- خردگرایی تحولی و چگونگی فرایند شناخت
	• مفهوم انتزاع و اهمیت آن
	• سوبژکتیویسم در علوم اجتماعی
۲۱۹	۴-۲- نظریه تقسیم معرفت
۲۲۴	۴-۳- نظم بازار، ماهیت، ساختار و عملکرد آن
	• رقابت به مثابه اسلوب اکتشاف
	• رقابت و رفتار عقلایی
۲۳۶	۴-۴- فردگرایی روش‌شناختی
۲۴۳	۴-۵- مسأله هماهنگی نهادهای اجتماعی و سیاسی
۲۵۵	۴-۶- محدودیت شناخت، آزادی و خیر عمومی
۲۶۱	پایان گفتار چهارم: هایک و روش‌شناسی ابطال‌گرایانه پوپر

پژوهش در مبانی مفهومی علم، اما رابطه میان ذهن شناسنده و موضوع شناخت، شاخه‌ای از معارف جدید است، به اصطلاحاً به آن معرفت‌شناسی می‌گویند. علم جدید ثمره رویکرد تعقلی خاصی است، که ریشه‌های آن به قرون وسطای متأخر در اروپا برمی‌گردد و در اصطلاح فلسفی به آن نومی‌الیسم گفته می‌شود. نومی‌الیسم همچنان که در گفتار نخست این کتاب توضیح داده خواهد شد، اساساً تفکری فرضیه‌ای است و در مقابل رویکرد دات‌گرایانه قرار دارد که خصلت غالب اندیشه نظری کهن را تشکیل می‌دهد. شیوه تعقل نومی‌الیستی با تحلیل رابطه میان ذهن شناسنده و موضوع شناخت آغاز می‌شود، از این رو در اساس رویکردی معرفت‌شناختی است. علم اقتصاد همانند سایر علوم جدید، در بستر این تفکر نوین به وجود آمده است و اگر مجموعه به هم پیوسته دانش اقتصادی را در بیرون از این نوع اندیشه مورد بررسی قرار دهیم، بخش بزرگی از آن معنای خود را از دست می‌دهد. اما اگر توجه کنیم که اقتصاد در مقام علم اجتماعی، کردار انسان در روابط میان افراد را مورد بررسی قرار می‌دهد و کردار انسان نهایتاً تابعی از شیوه تفکر او است، پس خواهیم برد که رابطه میان تعقل نومی‌الیستی و علم اقتصاد رابطه‌ای چند لایه است که در نگاه اول به نظر نمی‌آید. برخلاف تصور

رایج، موضوع علم اقتصاد، روابط «اقتصادی» یا «تولید و توزیع» در هر جامعه‌ای نیست، بلکه نظم‌های ناشی از کردار انسان در جامعه مبتنی بر برخی ارزش‌های فردگرایانه (مالکیت خصوصی و مبادله داوطلبانه) است، ارزش‌هایی که به نوبه خود محصول نوعی تفکر فلسفی است. به سخن دیگر، تفکر جدید نومیالیستی که از قرون وسطای متأخر در اروپا شکل گرفت تنها رویکرد یا روش پژوهش علوم جدید از جمله علم اقتصاد نیست، بلکه در معنای وسیع آن، شرط تشکیل نظم یا نظم‌های موضوع مورد مطالعه آن نیز هست چراکه علم اقتصاد ناظر بر شناخت روابط مبادله‌ای میان انسان‌ها در جامعه مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه است. مغفلت از این نکته مهم سوء تفاهم‌های بسیاری را در خصوص علم اقتصاد ایجاد کرده است. در گفتار نخست، تلاش بر این خواهد بود که پس از اشاره به چگونگی شکل‌گیری مارکس‌مدرن، رابطه میان این تفکر و علم اقتصاد از هر دو جنبه مبانی مفهومی و روش‌شناسانه مورد بررسی قرار گیرد و ریشه‌های عمیق آن در جریان تحول اندیشه دینی در ده‌های مسیحیت غربی روشن گردد.

اقتصاد سیاسی مارکس به صورت دانش نظم‌یافته، در اواخر سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی، از سوی متفکرانی ترویج یافت که به رغم طرح نظریه‌هایی بدیع و عمیق تاریک‌نا رستن از مفهوم ارزش اقتصادی داشتند. دانش اقتصادی نوین با نوشته‌های ادوین اسمیت و دیوید ریکاردو عالم‌گیر شد. اما درک نادرست آن‌ها از مفهوم ارزش اقتصادی با ارزش مبادله‌ای و در نتیجه ناتوانی‌شان در تبیین رابطه میان مطلوبیت و قیمت‌گذاری (پارادوکس ارزش) موجب شد مفهومی عمیقاً ذات‌گرایانه، تحت عنوان نظریه ارزش-کار، نقش محوری در اقتصاد سیاسی کلاسیک پیدا کند. تصور ذات‌گرایانه ارزش، کزیردانش نوپای اقتصاد را به تناقض و بحران کشاند. کارل مارکس در مقام منتقد نظام اجتماعی مدرن، پاشنه آشیل اقتصاد سیاسی کلاسیک، یعنی نظریه ارزش-کار، هدف قرار داد و در صدد برآمد تا با تکیه بر آن، تناقض درونی نظام سرمایه‌داری را نشان داده و خبر از فروپاشی عن‌قریب آن دهد. مارکس با هشجاری تمام دریافت که علم اقتصاد، علم جامعه «بورژوایی» یعنی جامعه مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه است، اما تأکید وی بر مفهوم ذات‌گرایانه ارزش-کار برای نقادی اقتصاد سیاسی کلاسیک، بخش بزرگی از کار سترگ پژوهشی وی را دچار تناقض و ابهام کرد. مارکس مهم‌ترین نقص و خلل در اقتصاد سیاسی کلاسیک، یعنی نظریه ارزش-کار را، قوی‌ترین رکن آن تصور کرد

این اشتباه معرفت‌شناختی بخش بزرگی از برنامه پژوهشی وی را در خصوص علم اقتصاد به بیراهه کشاند. نتیجه منطقی و ناگزیر این اشتباه، نفی رویکرد فرضیه‌ای پژوهش علمی، و روی آوردن به روش عمدتاً ذات‌گرایانه بود. اگرچه مارکس به علت وسواس پژوهشی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه به طور کامل به این وادی علم‌ستیزی و بازگشت به تفکر ماقبل علمی سقوط نکرد، و تردیدها و دودلی‌های وی از لابه‌لای اندیشه‌هایش مشهود است، اما این موضوع در خصوص اکثریت مارکسیست‌های معاصر او و بعد از او صدق نمی‌کند. انگلس دوست هم‌رزم مارکس، صراحتاً از «یگانگی اندیشه رهیستی»، به معنای نوعی ذات‌گرایی ماتریالیستی، دفاع کرد و در نقد تفکر سوبژکتیویستی مدرن به جای فراتر رفتن از آن، یعنی آنچه مد نظر مارکس بود، به ماتریسم ساده‌لوحانه ماقبل مدرن بازگشت. استثنای مهم در میان مارکسیست‌های بعدی را می‌توان آنتونیو گرامشی دانست، تنورسین برجسته اوایل سده بیستم که نقد ایده‌های ساده‌لوحانه در این خصوص اهتمام ورزید. گفتار دوم به معرفت‌شناسی مارکسیستی درباره اندیشه اقتصادی اختصاص دارد. در گفتار سوم، اندیشه اقتصادی جان مینارد کینز اقتصاددان برجسته و بسیار تأثیرگذار سال‌های میانی سده بیستم از منظر مبانی معرفتی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بحران در زندگی اقتصادی دهه‌های ۹۰ و ۱۹۳۰ به بحرانی در اندیشه اقتصادی انجامید و مبانی و فرضیه‌های جریان اصلی اقتصاد نئوکلاسیک آن زمان مورد سؤال و تردید واقع شد. اقتصاد کلان کینزی در واقع کوششی بود در جهت رفع این بحران و ترمیم نواقص اقتصاد نئوکلاسیک. شاید تفکر کینز از لحاظ معرفت‌شناختی، التقاطی از نومیالیسم و نوع خاصی از ذات‌گرایی تحت عنوان شهودگرایی است. انسجام اندیشه علمی این چنین التقاطی را برنمی‌دارد، از این رو اقتصاد کل بینانه کینزی حامل تناقض‌های غیرقابل حل است. کینز به آشتی دادن سوسیالیسم و لیبرالیسم، تحت لوای «سوسیالیسم لیبرال» که جامعه آلمانی کینز است، نتیجه و نمونه بارزی از این تناقض‌ناشی از التقاط فکری است. اقتصاد کلان کینزی و سیاست‌های اقتصادی ملهم از آن در واقع اسب تروای شیوه تفکر ذات‌گرایانه و سوسیالیستی در اندیشه اقتصادی مدرن است.

گفتار چهارم به اندیشه‌های معرفت‌شناسی اقتصادی از دیدگاه هایک می‌پردازد. هایک در مدت طولانی فعالیت فکری خود، سعی کرد مبانی معرفت‌شناختی دانش اقتصادی را تبیین کند و اشتباهات ذات‌گرایانه و کل‌گرایانه را از دامان دانش

اقتصادی مدرن برآید. هایک از منظر جدیدی چارچوب معرفت‌شناختی علم اقتصاد و جایگاه و اهمیت آن را در اندیشه و خردگرایی نوین مطرح ساخت. از نظر وی شناخت نظم بازار، استخوان‌بندی اصلی دانش اقتصادی را تشکیل می‌دهد. نظم بازار رقابتی از دیدگاه او یک سیستم اطلاعاتی کارآمد، اسلوب اکتشاف و خلاقیت است که تمدن مدرن را امکان‌پذیر ساخته است. اندیشه‌های هایک و رویکرد وی برای تبیین نظریات خود، خصلتی آشکارا معرفت‌شناختی دارد. استدلال‌های وی در رد سوسیالیسم و هرگونه مداخله‌گرایی در اقتصاد و دفاع از نظم بازار به عنوان شرط بقای تمدن بشری، حول محور تئوری شناخت می‌چرخد. این‌طور این متفکر اتریشی‌الصل، ضرورت اجتناب‌ناپذیر توسل به قواعد کلی، نظم بازار و نهاد رقابت در همه عرصه‌ها، ناشی از محدودیت‌های ناگزیر توانایی‌های شناخت در انسان است.